

جشن نامه ابوالحسن نجفی

به کوشش

امید طبیبزاده



انتشارات نیلوفر

فهرست

مقدمه

۱۱

- مصاحبه با ابوالحسن نجفی
خاطرات
ترجمه
ادبیات
فرهنگ‌نگاری
غلط نویسیم
وزن شعر

۱۹

۲۱

۶۳

۱۰۹

۱۳۵

۱۵۷

۱۸۱

۲۱۱

فهرست آثار ابوالحسن نجفی

جشن‌نامه ابوالحسن نجفی خاطرات

- ۲۲۳ ضیاء موحد
۲۲۷ آقای نجفی سلام
عبدالحسین آذرنگ دانشگاه اصفهان، جنگ اصفهان
گفت‌وگو با محمدرحیم اخوت راهگشا و راهنمای
حمدی ارباب‌شیرانی مردی از قبیله عالمان دین
علیرضا اون‌شیروانی استاد ابوالحسن نجفی: آن که می‌خواستم من باشم
شیما بهرمند گوشنهشین فرهنگ
بونس تراکمه آن سه نفر

		غلط نویسیم					آن مرد بزرگوار
۵۴۷	یوسف ابازری	کلمه - کلمه / کلمه - شیء	۲۷۱	برهان الدین حسینی			من و ابوالحسن نجفی
۵۵۵	بهاء الدین خرمشاهی	اندکی هم درست بنویسیم	۲۷۵	علی اشرف صادقی			فانوس دریابی
۵۶۹	مهرداد نظرگوی کهن	صورت جعلی، غلط مشهور، استقاد عامیانه	۲۷۹	علی صلحجو			لحظه‌هایی که همیشه یاد می‌ماند
		وزن شعر	۲۸۱	فرزانه طاهری			شیفتۀ بی‌ادعای زبان فارسی
۵۸۵	احمد سعییعی (گیلانی)	خاستگاه‌های شعر عروضی فارسی	۲۸۳	فرهاد طاهری			پاینده و پویا
۵۹۹	امید طبیب‌زاده، نگار بوبان	نگاهی دوباره به وزن شعر عامیانه	۲۸۷	هایده عبدالحسینزاده			راسخ در قلم زدن
۶۱۵	بروین محمودویسی	عروض در شعر کردی سورانی	۲۸۹	بهمن فرمان‌آرا			شازده کوچولو و ترجمۀ نجفی
		زبان‌شناسی	۲۹۱	مديا کاشیگر			فارسی رشک‌انگیز
۶۴۹	فتح الله مجتبائی	نکته‌هایی درباره چند واژه	۲۹۵	علی اصغر محمدخانی			آهسته رفتن اما پیوسته رفتن
۶۵۷	محرم اسلامی	توصیف ساختمان گروه اسمی در زبان فارسی	۲۹۹	حسین معصومی همدانی			سال‌های خوب گذشته
		بررسی پیکره-بنیاد ویژگی‌های کلامی فاعل و مفعول	۳۰۳	احمد میرعلائی			قلم و امداد اوست
۶۷۹	محمد راسخ مهند	در زبان فارسی	۳۰۹	پروانه وحیدمنش			ترجمۀ حامی خدوم زبان فارسی
۶۹۵	ترجمه هوشنگ رهنمای	دو واژه از آسیای میانه	۳۱۵	سعید ارباب‌شیرانی			ژان پل سارتر (۱۹۰۵-۱۹۸۰)
۷۰۹	مهدی سمائی	گروه اعداد در ترجمۀ ماشینی	۳۱۷	رنه ولک			اشتباه
۷۲۱	علاء الدین طباطبایی	ملک‌های صوری برای تشخیص صفت در زبان فارسی	۳۶۵	ترجمۀ سعید ارباب‌شیرانی			آقا
			۳۷۹	آبرتو موراویا			درباره ترجمه‌های ابوالحسن نجفی
			۴۲۵	ترجمۀ منوچهر بدیعی			کلمه لی لا دراز و کشیده است...
			۴۴۳	صالح حسینی			ترانه عاشقانه چی آفرد پروفراک
			۴۴۷	مارگریت دوراس			مرز بلورین
			۴۵۳	ترجمۀ جواد علافچی			
				تی. اس. الیوت			
				کارلوس فوئنس			
							ادبیات
							به یادگار
			۴۷۵	احمد اخوت			دلبستۀ راستین ادبیات داستانی
			۴۹۹	سهیلا پسکی			تdefین
			۵۰۱	سهیلا پسکی			ظاهر داستان در مثنوی مولانا
			۵۱۳	محمد خوانساری			آندره ژید و روزه مارتین دوگار
			۵۲۱	طهمورث ساجدی			

خاطرات

طبیبزاده: استاد، لطفاً بفرمایید کجا و در چه خانواده‌ای متولد شدید و ایام کودکی را چگونه گذرانید.

نجفی: خانواده نجفی خانواده بسیار وسیعی است، اما من تنها عضوی از این خانواده هستم که در شهر نجف به دنیا آمده است. پدرم برای تحصیل علوم دینی به آن شهر آمده و مجتهد جامع الشرایط بود. وقتی که به ایران برگشت، مصادف بود با دوره رضا شاه. در آن زمان مدارس و نهادهای فرهنگی به سبک جوامع غربی در ایران تأسیس شده بود، و از این حیث ایران شباختی به مثلاً ده سال پیش از آن تاریخ که پدرم عازم نجف شده بود نداشت. اگر در نجف می‌ماندیم، شاید من هم مانند برادرم که نه سال از من بزرگ‌تر بود، به شیوه قدیم تحصیل می‌کردم، اما در ایران وضع فرق می‌کرد، مخصوصاً که پدرم هم آدم بسیار روشنی بود و عقایدی نو داشت. همواره از قول حضرت امیر می‌گفت که فرزنداتنان را مطابق روح زمانه پرورش دهید. وقتی به ایران آمدیم، شناسنامه تازه مرسوم شده بود. پدرم سال تولد مرا دو سال زودتر از زمان واقعی آن در شناسنامه‌ام ثبت کرد، زیرا می‌خواست مرا در پنج سالگی به مدرسه بگذارد. یعنی الان من مطابق شناسنامه‌ام متولد ۱۳۰۶ هستم. البته پدرم کار خوبی نکرد و ای کاش من هم مثل بقیه بچه‌ها در هفت سالگی به مدرسه می‌رفتم، چون کودک ضعیف و مريض احوالی بودم و نمی‌توانستم در مدرسه با بچه‌هایی که دو سال از من بزرگ‌تر بودند همگامی کنم. این کار سبب شد که حتی در یکی از کلاس‌های ابتدایی رد بشوم و یک سال از همکلاس‌هایم عقب بیفتم. در سال ۱۳۲۶ در رشته ادبی در اصفهان دپلم گرفتم و بعد برای ادامه تحصیل به تهران آمدم. این را هم بگویم که در آن زمان، تا کلاس بازده، تمام درس‌ها عمومی بود، اما در سال دوازدهم میان رشته‌های طبیعی و ریاضی و ادبی یکی را انتخاب می‌کردیم که من، همان‌طور که گفتم، رشته ادبی را انتخاب

طبیبزاده: رساله را به فارسی نوشتید یا به فرانسه؟

نجفی: من به فرانسه نوشتم، اما عده‌ای هم بودند که به فارسی می‌نوشتند. در هر حال، رساله را نوشتم و دو نسخه از آن را تایپ و صحفی کردم. یک نسخه را به استاد دادم و بی‌صبرانه منتظر ماندم تا رساله را بخواند و نظرش را به من بگوید. نام استادم دکتر موسی بروخیم بود که در طی نوشتمن رساله هیچ از من نخواسته بود حاصل کارم یا نتایجی را که به دست آورده بودم به او نشان دهم یا با او در میان بگذارم. رساله مرا گرفت و گفت چند روز دیگر سری به من بزن. بعد از چند روز که با شور و شوق بسیار برای دیدن نتیجه کارم نزد او رفتم، دیدم بی‌هیچ اظهار نظری یک نمره ۲۰ به من داده است و تمام! حتی مطمئن نیستم که رساله‌ام را کامل خوانده باشد!

رحیم خانی: لطفاً درباره معلم‌ها و استادانی که بر کار شما تأثیر داشته‌اند صحبت بفرمایید.

نجفی: خوب، در اصفهان یک معلم ادبیات داشتم به اسم جعفر آل‌ابراهیم که تمام شش سال دوره دبیرستان معلم ما بود و من خیلی از کلاس‌های او استفاده می‌کردم. بعد هم در تهران از محضر دکتر پرویز نائل خانلری، و در کشور فرانسه از کلاس‌های آندره مارتینه بسیار بهره برمد.

موجانی: در اصفهان بیشتر چه نشریاتی را می‌خواندید؟

نجفی: در آن دوره مجلات و نشریات زیادی در اصفهان به دستم نمی‌رسید، البته تا قبل از

۱۳۲۰ در تهران هم نشریات زیادی منتشر نمی‌شد. از میان آن نشریات، به‌خصوص دو تا مهم‌تر از بقیه بودند؛ یکی ماهنامه مهر بود که تا سال ۱۳۲۰ مرتب منتشر می‌شد و معروف‌ترین نویسندها و شاعران آن دوره، مانند ملک الشعرای بهار، جلال همایی، عباس اقبال، رشید یاسمی و سعید نفیسی در آن مطلب می‌نوشتند. نویسندها جوان‌تری هم که بعدها مشهور شدند، مانند دکتر ذبیح‌الله صفا و دکتر پرویز نائل خانلری، اولین کارهای خودشان را در مهر چاپ می‌کردند. بعد از ۱۳۲۰ و سقوط رضا شاه، عده‌ای از ایرانیان

مقيم خارج کشور به مملکت برگشتند و خواستار حق و حقوق و امتیازات قدیم خود شدند، و ظاهرآً مجله مهر هم مشمول برخی از همین مطالبات واقع شد. بعد از ۱۳۲۰ چند شماره دیگر آن منتشر شد تا اینکه کلاً تعطیل شد. مجله دیگری که در آن سال‌ها منتشر می‌شد و مطالب جدی و سنگین داشت مجله یادگار بود که بیشتر به مسائل تاریخی بنویسم، موضوع را جدی نمی‌گرفتند و خیلی‌هاشان حتی اسم او را نشنیده بودند.

کردم. بعد از گرفتن دیپلم، برای رفتن به دانشگاه راهی تهران شدم. در آن زمان برای ورود به دانشگاه دو امکان بیشتر پیش رو نداشتیم، یا می‌باشد به دانشکده ادبیات بروم یا به دانشکده حقوق. خانواده و اطرافینم می‌گفتند ادبیات که آخر و عاقبتی ندارد، پس باید بروی رشته حقوق، اما واقعیت‌اش این بود که خودم دلم می‌خواست در دانشکده ادبیات و مخصوصاً در رشته زبان فرانسه درس بخوانم. حال نمی‌دانم آگاهانه بود یا ناگاهانه که تمام مدارک لازم را برای ثبت‌نام در رشته حقوق از اصفهان با خودم به تهران نیاوردم. بنابراین، مدارک را می‌باشد از اصفهان برایم بفرستند و این کار در آن زمان اندکی طول می‌کشید. البته آن روزها بسیاری از خانواده‌های ایرانی تلفن داشتند، اما ما نداشتم، و در ضمن، تماس تلفنی از تهران با اصفهان هم کار راحتی نبود. این شد که نامه‌ای به خانواده نوشتم و خواستم که مدارکم را برایم بفرستند. بعد هم به این بهانه که ممکن است تا رسیدن مدارک، کار ثبت‌نام دیر بشود رفتم و در رشته زبان فرانسه ثبت‌نام کردم. در آن زمان، کنکور آنقدرها مشکل نبود و هر دانشکده‌ای برای خود امتحان ورودی خاصی داشت. البته کنکور رشته‌های حقوق و پژوهشی، به علت داوطلبان بیشتری که داشتند، از کنکور دیگر رشته‌ها جدی‌تر بود، اما ورود به دانشکده ادبیات مستلزم شرکت در یک امتحان ورودی نسبتاً ساده بود که من و ده نفر دیگر در رشته زبان فرانسه قبول شدیم، و من در سال ۱۳۲۶ در آن رشته شروع به تحصیل کردم. مسئله شرکت در امتحان دانشکده حقوق هم خود به خود منتفی شد.

موجانی: کی فارغ‌التحصیل شدید؟ ۱۳۳۰؟

نجفی: خیر. من به دلایلی دو سال ترک تحصیل کردم. علاوه بر این، وقتی که موعد ارائه پایان‌نامه‌ام رسید، با این اندیشه که باید شاهکار بی‌همتایی به عنوان پایان‌نامه عرضه کنم (!) یک سال تماز روی آن کار کردم، در حالی که دانشجویان دیگر غالباً طی دو یا نهایتاً چهار ماه کار رساله را تمام می‌کردند. این شد که کار فارغ‌التحصیل شدن من تا سال ۱۳۳۲ طول کشید.

رحیم خانی: موضوع پایان‌نامه‌تان چه بود؟

نجفی: زندگی و آثار صادق هدایت. البته در آن زمان منابع و مأخذ فراوانی در مورد هدایت وجود نداشت. مضاراً اینکه صادق هدایت تازه از دنیا رفته بود و هنوز آنقدرها معروف نشده بود. یادم هست وقتی به استادها می‌گفتم که می‌خواهم رساله‌ام را درباره هدایت بنویسم، موضوع را جدی نمی‌گرفتند و خیلی‌هاشان حتی اسم او را نشنیده بودند.